

مهدویت در تعلیم و تربیت با رویکرد فلسفه تربیتی انتظار در بستر مدارس

محمدحسین صادقی درویشی^۱

آمنه افشار^۲

رضا احمدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۶

چکیده

تعلیم و تربیت که از شاخصه‌های جهان انسانی است، بر این باور است که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف آرمانی، باید در پرتو آموزش و پرورش قرار بگیرند. در این بین، نقش این نهاد، با تأکید بر محوریت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بسیار حائز اهمیت و برجسته است. سعی این مقاله، بر آن است که با شرح دیدگاه صاحب نظران تعلیم و تربیت و نظام مند بودن برنامه‌های آموزشی، بتواند پاسخگوی نیازهای آموزشی و تربیتی مطابق با عصر انتظار و ظهور باشد. یافته‌های این پژوهش که با بهره‌گیری از روش‌های پردازش و توصیف داده‌ها می‌باشد و به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است، نشانگر این است که، در عین تلاش معلمان دلسوز و زحمتکش، در محتوای کتاب‌هایی نظیر درس هدیه‌های آسمانی، قرآن و معارف اسلامی در هر سه مقطع، برنامه‌ای هدفمند در جهت گسترش تعلیم اندیشه مهدویت و تربیت منتظران وجود ندارد. بنابراین شایسته است که از بدو آموزش تا پایان مراحل آموزش، علما و عملاً دانش‌آموزان را با فرهنگ واقعی قرآن و نهج البلاغه (با محوریت امامت و مهدویت) و با اختصاص ساعات بیشتر این دو منبع نورانی، در تمام مقاطع و همچنین تربیت معلمینی متخصص در این حوزه به معنای واقعی مهدویت آشنا کنیم. بنابراین تلاش و همت مضاعف برای نیل به این هدف، در آموزش و پرورش لازم و ضروری است.

واژگان کلیدی

تعلیم، تربیت، مهدویت، انتظار، بستر، مدارس.

۱. استادیار و مأمور آموزشی دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران (msd13126@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (واحد کرج) (نویسنده مسئول) (afshar.a4410@gmail.com).

۳. کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی (R.ahmadi20209@gmail.com).

اعتقاد، اصل اساسی شخصیت آدمی است که اعمال و رفتار انسان را تشکیل می‌دهد، از این رو نه فقط صاحب نظران تعلیم و تربیت دنیا بلکه تمام انبیای الهی برای اصلاح عقاید مردم، همواره در تلاش بودند تا باورهای مردم را بر پایه‌های الهی و به دور از هرگونه تفکرات شیطانی و خرافی آموزش دهند. در دین مبین اسلام، اعتقاد به اصول توحید، نبوت، امامت و همچنین اعتقاد به مسئله منجی که ادامه طریق امامت و اولوالامراست، در کتاب‌های آسمانی و دیگر متون دینی بسیار مهم و مورد تأکید است. چرا که شناخت امام، جایگاه مهمی است و پایه سعادت دنیا و آخرت انسان را رقم می‌زند. ضمن این‌که وعده‌های الهی قرآن کریم و روایات دلالت بر این دارد که سرانجام زمین، از آن وارثان و مومنان واقعی است. همان‌گونه که در آیات متعدد به آن اشاره شده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵). ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ (نور: ۵۵) و... اینها همه تأکید است بر اعتقاد به امام و ضرورت شناختن او که پس از پیامبر ﷺ، پیروی از امام، مسیر مستقیم الهی است و هر کس که بخواهد به خداوند ایمان داشته باشد و از او اطاعت کند باید از رسولش ﴿وَمَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰) و همچنین به تبعیت از رسول خدا ﷺ در سفارش ویژه آن حضرت به اشاره مستقیم در آیه مبارکه لَا ﴿أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳) امام زمان خود فرمان برد و لازمه فرمانبرداری، شناختن امام و پذیرش امامت اوست. جایگاه امامت در سراسر متون دینی مسلمانان دیده می‌شود. به طوری که در روایات فراوانی ذکر می‌شود که زمین هرگز از حضور امام خالی نخواهد شد. وجود مبارک امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرماید: «لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ...» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷): زمین هیچ‌گاه از حجت قائم الهی خالی نمی‌ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده‌ها. تا حجت‌ها و نشانه‌های روشن دین خدا از میان نرود. اگر حجت خدا (امام معصوم) نباشد، زمین با اهلش نابود می‌گردد. «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: باب ۸، ۱۵۵). قطعاً فلسفه وجودی حجت خدا در زمین، اتمام حجت بر مردم است تا در آن دنیا کسی دلیلی بر انجام بدی‌های خود نداشته باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾ (نساء: ۱۶۵)؛
رسولانی را فرستاد که (نیکان را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند تا آن که پس از فرستادن
رسولان، مردم را بر خدا حجّتی نباشد.

اگر حجت نباشد، قیامت فرا می‌رسد و راه توبه بر بندگان بسته می‌شود. چراکه هرامتی
شاهد و گواهی دارد و باید در بین آنها باشد و این دلیل قرآنی دارد آن جا که می‌فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۴۱)؛
پس چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هرامتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و تو را نیز بر آنان
گواه آوریم؟!؛

بنابراین این نوع تربیت بسیار حائز اهمیت است. زیرا که نگاه امیدوارانه به آینده بشریت
است. جامعه‌ای که آرمانش رسیدن به مدینه فاضله مهدوی است، جامعه‌ای امیدوار است و در
ذیل دیانت به حرکت و نشاط و پویایی امید دارد و از یاس و ناامیدی در امان است. به آینده
زیبا امید دارد و به اصلاح خود و جامعه می‌پردازد و با ارزش‌ها و عقاید اسلامی در جهت مقابله با
تهاجمات فرهنگی دشمن و بسترسازی جهت ترویج فضایل اخلاقی در بین مردم و جامعه گام
برمی‌دارد. به ویژه که شناخت عمیق افراد نسبت به امام زمان‌شان با افزایش عشق و محبت به
او، زمینه اطاعت از امام را در عرصه عملی فراهم نماید. همچنین جامعه‌ای که به عدالت
علوی و مهدوی دل بسته است و مقصدش تحقق عدالت در همه جهان و برچیره شدن ظلم و
ستم از همه جای زمین است، حرکتی عدالت‌جویانه را در پیش می‌گیرد و برای آن بسترسازی
می‌کند. همین جاست که حرکت‌های عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی شکل می‌گیرد و گسترش تفکر
و فلسفه مهدوی برای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایجاد شده و مردم با همین
انگیزه تمام امکانات مادی و غیرمادی را در این مسیر به کار می‌بندند.

حال سؤال اصلی این است که چگونه می‌توانیم جامعه‌ای با سیمای مهدوی در راستای
تعلیم و تربیت با رویکرد فلسفه تربیتی انتظار در بستر مدارس بسازیم. در این پژوهش سعی بر
این است که راه‌ها و روش‌هایی در پرورش معلمان و مربیان، متربیان، متونی آموزشی و
همچنین مدارس با ویژگی‌های عصر انتظار و ظهور را مورد بررسی قرار دهیم. شاید که در این
جهت گامی اساسی برداشته شود. در این پژوهش، روش گردآوری، به صورت کتابخانه‌ای و به
شیوه توصیفی - تحلیلی است. البته همواره دانشمندان عرصه تعلیم و تربیت، از منظرهای
متفاوت در این عرصه گام برداشته‌اند. هر چند در ارتباط با این موضوع، پژوهش‌هایی نیز

تاکنون انجام گرفته است، ولی تا به حال پژوهشی کارکردی و مستقل در این زمینه صورت نگرفته است. در زیر به گونه مختصر و نمونه، کارها و پیشینه‌ای که در این رابطه انجام شده است را از نظر می‌گذرانیم:

آقایان کریمی عقدا و اشکذری (۱۴۰۰) در مقاله تحلیل‌های تربیتی سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت، با تأکید بر مؤلفه‌های تربیت زمینه‌ساز ظهور معتقدند: «با وجود حاکم بودن مؤلفه‌های تربیت زمینه‌ساز ظهور در ساحت‌های تربیتی سند مذکور، توجه بیشتر به مؤلفه‌های تربیت در ساحت‌های زمینه‌ساز تربیت زیستی و بدنی و زیباشناختی و هنری ضروری به نظر می‌رسد».

آقای کارگر شورکی و پاک‌نژاد (۱۴۰۰) در مقاله آینده‌پژوهی تعلیم و تربیت مهدوی، با رویکرد همگرایی فناورانه می‌نویسند: «یافته‌های این مطالعه می‌تواند مسئولان نظام تعلیم و تربیت دینی و مهدوی را در مواجهه آینده‌نگرانه با جریان توسعه علم و فناوری، به ویژه فناوری‌های همگرا راهنمایی کند».

آقای مرزوقی (۱۳۸۷) در مقاله سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس رویکردی: به فلسفه تربیتی انتظار می‌نویسد: «یافته‌های مزبور، این پرسش اساسی را مطرح می‌سازد که چرا از پتانسیل ظرفیت‌های آموزش و پرورش «در مسیر تربیت مهدوی کشور» به طور مناسب استفاده نمی‌شود؟ آیا باور و اعتقاد به مهدویت و منجی اساس تفکر و باورهای شیعی را تشکیل نمی‌دهد؟». ایشان در این مقاله چند پیشنهاد را مطرح نموده‌اند. متأسفانه با وجود این که این پیشنهادات و همچنین برنامه‌های دیگری از دیگر صاحبان نظر در زمان‌های متفاوت، مورد آزمایش هم قرار گرفتند، اما پاسخی مثبت و عملکردی از نظام تعلیم و تربیت، هنوز در گسترش تفکر مهدویت، دریافت نشده است. حال جهت وارد شدن به اصل پژوهش و روشن شدن موضوع به مفاهیم تربیت مهدوی و تعلیم و تربیت در این راستا می‌پردازیم:

مفهوم تربیت مهدوی

با پرورش معلمان و مدیران متخصص و معتقد به فرهنگ امامت، مهدویت و جامعه عصر ظهور به نتایج بهتری خواهیم رسید. دین مبین اسلام که آخرین دین الهی است، مجموعه‌ای از آموزه‌های تربیتی است که با فطرت کل بشر عجین و هماهنگ و به تعبیری زبان مشترک بشریت است. در جای جای قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام برای تمام مراحل زندگی انسان،

تعلیمات و معارفی والا توصیه شده است. خالق که خود، این بشر را خلق کرده است، برای هدایت و سعادت او در این مسیر تربیتی به ارسال رسل پرداخته است. برپایی حکومت عادلانه همواره در طول تاریخ از اهداف پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است. برای تحقق چنین محیط و چنین تربیتی، حضور و برکت امام عادل در جامعه ضروری است. براساس اعتقادات شیعیان، با ظهور آخرین امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام، جهان مملو از عدالت خواهد شد. از آن جایی که این امام همام در غیبت به سر می برد، شایسته است که زمینه های ظهور فراهم گردد و برای رسیدن به جامعه متعادل و منطقی تمام همت ها به کار گرفته شود. چراکه تا زمانی که انسان ها پذیرای حضور امام در جامعه نباشند، امر ظهور میسر نمی شود. این جاست که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: چهار دلیل باعث شکست «دولت ها و حکومت ها» می شود: اول: ضایع کردن اصول (مسائل مهم)؛ دوم: سرگرم شدن به فروع (امور کم اهمیت)؛ سوم: به کار گماردن آدم های پست و چهارم: کنارگذاشتن انسان های فاضل «يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفْاضِلِ» (آمدی، ۱۴۱۰: ق: ۳۴۲).

بنابراین از دو دیدگاه و در دو سطح، می توان تربیت را در پرتو کلام نورانی قرآن کریم و نهج البلاغه و... مورد بررسی قرار داد تا به تربیت مهدوی رسید: «نخست: آموختن علم و مهارت و توانمند کردن دانش آموزان امروز برای برآوردن نیازهای فردا؛

دوم: پرداختن به ارزش های والای انسانی و اخلاقی در جهت رسیدن به تکامل آدمی» (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

از نگاه اول: «آموزش و پرورش در تمام جهان از جمله در کشور ایران به پیشرفت های فراوانی دست یافته است. و نمونه های آن را می توان در تمدن اروپای نوین و اختراعات و اکتشافات علمی در کشورها مشاهده نمود. در این نوع تفکر، روش های نوینی ابداع شده و با ابزارهای کمک آموزشی و روش های فنی و آماری می توان موفقیت های حاصله را ارزیابی کرد» (همان).

ولی در دیدگاه دوم آنچه که مطرح می شود این است که:

آموزش ها به خودی خود نمی تواند هدف واقعی باشد و اینها تنها وسیله هایی است که اگر بد استفاده شود زیان آور است و اگر درست به کار گرفته شود ما را به مقصود عالی می رساند. در این تفکر، رفاه و آسایش اگرچه خوب است ولی هدف محسوب نمی شود. چراکه اگر هدف، آسایش و رفاه بود این همه مکاتب نیهیلیسم و طرفداران آن به وجود نمی آمد (همان: ۱۹۴).

در تفکر دوم آموزش و پرورش زمانی ارزشمند است که به تربیت ارزش‌های والای انسانی (تربیت مهدوی) توجه کند و رضایت‌مندی و آرامش درونی را برای هر فرد فراهم کند و در هر کشور و در هر مقطع زمانی یکی را بر دیگری ترجیح داده و برنامه‌های درسی را با آن هدف هماهنگ کند.

تعلیم و تربیت در اسلام

صاحب‌نظران دین مبین اسلام اعتقاد دارند که آنچه که از آموزه‌های دینی (آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام) درک می‌شود این است که خدای مهربان انسان را به حال خود رها نفرموده است: «خداوند متعال انسان را صاحب کرامت و عظمت دانسته و برای سعادت و هدایت او برنامه‌ای مدون کرده است. این برنامه متناسب با خلقت آفرینش اوست. چرا که خالق از احوال مخلوق آگاه تر است» (مطهری، ۱۳۸۱: ۵۷).

در واقع اسلام یک مکتب تربیتی انسان‌ساز است و تنها هدف، پرورش انسان به سوی کمال است. مکتبی که کمک می‌کند تا استعداد‌های فطری و انسانی خود را بشناسد و سپس آنها را در جهت رسیدن به کمال روح سوق دهد.

با مطالعه در آنچه که تحت عنوان تربیت و مسائل تربیتی در اسلام ذکر شده است می‌توان گفت: تربیت دانش و فرایندی است برای ساختن و سوق دادن یک شی تا حد مطلوب و کمال آن شیء که حاصل آن، انسانی است متفکر، مؤمن، متعهد، و مسئول که در برابر محیط‌های ارزیاب و در جنبه رفتار، عامل به یافته‌های مکتب است: «این تربیت، هدایت و حرکت جریان‌داری است که حاصل آن تکامل بشر است. به گونه‌ای که او را به سوی الله، هدایت می‌کند. هدایتی که با فطرت خدا آشنای انسان و پرورش ابعاد وجودی او می‌تواند کمال بینهایت را به همراه داشته باشد» (قائمی، ۱۳۷۸: ۲۷).

تربیت و ویژگی‌های تربیتی در جامعه مهدوی (عصر ظهور)

بی‌شک تحقق هر نوع آموزش و مهارتی مستلزم محیطی است که ما را در جهت رسیدن به آن هدف یاری نماید و بستری یا محیطی که می‌تواند ما را به راحتی در این مسیر قرار دهد، محیطی است که تمام شرایط این رشد را داشته باشد. محیطی که در طول تاریخ برای بسیاری از پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام محقق نشد و جامعه براساس این تفکر، برای رسیدن به آن محیط منتظر است و این باور از مبانی اعتقادی او می‌باشد. در این میان مفسران بزرگ به

آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کنند و معتقدند که این آیات، آیات بشارت‌دهنده در عصر ظهور است. این ویژگی‌های مطرح شده، در هیچ زمانی محقق نشده است و تحقق آن، تنها با برپایی حکومت جاودان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریک امکان‌پذیر است. همان‌گونه اراده الهی بر این است که سرانجام وعده الهی تحقق می‌یابد و مظلومان عالم، پیشوایان و وارثان حقیقی عالم خواهند شد:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَمَنْ كُنْ هُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص: ۵-۶).

همچنین تأکید قرآن بر جانشینی و خلافت و تمکن گروه صالحان ستم دیده است تا این باور بر تمام عقاید غیرحق، استیلا و غالب گردد و البته بشارت این عده‌های الهی این‌گونه آمده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳).

جای تردید نیست که این طرز تفکر و باور زندگی مهدوی باید در تمام مسیر رشد و تکامل به فرد آموزش داده شود تا بتواند با این دنیای پراز کمال، ارتباط معنایی برقرار کند. این موضوع منافاتی با درک فانی بودن جهان و جاودانگی آخرت ندارد. چرا که هر عاقلی در مسیر وصول به کمال، آرزوی زندگی در محیطی پاک را دارد که بتواند بهتر و زودتر به مقصود الهی دست یابد. زندگی در پرتو آخرین ولی و خلیفه الهی با آن شرایط و اوصافی که در متن روایات اسلامی مطرح شده است، هر فرد معتقدی را مشتاق می‌کند که بتواند در محضر ایشان، آن نوع حیات را تجربه کند.

در این میان بسیاری از محققان تربیتی علوم اسلامی که بر این باورند که این نوع تفکر و باور باید از دوران کودکی برای کودکان نهادینه شود و بسیاری هم معتقدند که هر بخش از شخصیت این خلیفه الهی باید متناسب با درک و فهم کودکان و نوجوانان و بزرگسالان آموزش

داده شود. بسیار واضح است که این بسترسازی محقق نمی‌شود مگر با باور به این تفکر و با استمداد از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در حالی که باید این طرز فکر در عصر ظهور نهادینه شود تا همگان بدانند بسترسازی تربیتی عصر ظهور همان یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تحقق حکومت مهدوی است:

یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آموزه‌های دینی به دو گونه است: نخست: تمنا و آرزوی یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگامی که عزم اراده حقیقی و اشتیاق قلبی و صدق و یقین باشد. یعنی با اشتیاق و اراده تعمیم داشته باشد که هرگاه ایشان ظهور کنند، ایشان را یاری نماید. دوم: آن که هم نصرت و یاری اسلام در قلب او باشد و هم به واسطه خرابی و نابه‌سامانی آن محزون باشد (فقیه ایمانی، ۱۳۸۳: ۱۸).

این تفکر انسان را وادار می‌سازد برای رهایی از درد و رنج و به جهت یاری امام خویش دست به اقدام و عمل بزند و خود و دیگران را از این وضعیت نجات دهد. چنین باوری تنها با مطالعه در متون دینی محقق نمی‌شود، چرا که باورهای ما زمانی ما را به حرکت وادار می‌کند که با آنها رشد کرده باشیم. «به عبارت دیگر، صرف بیان معارف و توضیح مضامین و محتویات وحی به تنهایی موجب تربیت دینی نمی‌شود، از جمله الزامات تربیت دینی، یادگیری تعالیم دینی براساس تفکر و تأمل و عمل به آن در عبادات و شعائر است» (مهرمحمدی، ۱۳۹۰: ۴۲۸).

بسترسازی‌های تربیتی در جامعه مهدوی

بر هیچ‌یک از صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت پوشیده نیست که شکل‌گیری اولیه شخصیت افراد در خانواده پایه‌گذاری می‌شود و می‌توان با صراحت بیان داشت که خانواده، اولین بستر تربیتی در جامعه عصر ظهور است. اما آنچه که ما در این مقاله به آن می‌پردازیم، بستر اجتماعی مدرسه است که اگر با بستر خانواده همسو و همفکر باشد، نتایج بسیار عظیمی را به همراه خواهد داشت.

همان‌طور که مفهوم آموزش و پرورش نشان می‌دهد، هدف محیط‌های آموزشی تنها سوادآموزی و کسب معلومات و آگاهی‌های درسی و علمی نیست. در فرایند تربیت، در ذهن و روح متربی توسط مربی، پیوندی معنوی بر محیط آموزشی حاکم می‌شود. این امر شرط سازندگی انسان‌ها و پرورش اندیشه در درون آنهاست و خود محتوای اصلی تربیت را تشکیل می‌دهد. امکان دارد فرد از محیط‌های دیگری غیر از آموزشگاه هم آگاهی‌هایی به دست آورد و حتی در مسیر خانه تا مدرسه نیز مطالبی را کسب کند. ولی تعارض‌های درونی را تنها از طریق

محیط آموزشی حل خواهد نمود. شخصیت معلمی که به تربیت منش و اخلاقیات او اقدام می‌کند باید به گونه‌ای باشد که او را از انحراف‌های اخلاقی و جریان‌های غیرسالم اجتماعی باز دارد و اندیشه‌ای قوی برای مقابله با آنها به وجود آورد: «نقش معلم و برنامه‌های آموزشی او در محیط آموزشی موجب تغییر رفتار و یا در واقع محقق هدف مهم تربیتی است و غیرقابل انکار است که شالوده شخصیت کودکان در مدرسه پایه‌گذاری می‌شود» (سلیمان نژاد، ۱۳۹۲: ۲۹).

تربیت معلمان مهدوی

شکی نیست که پیامبران الهی به عنوان اولین معلمان بشریت و بعد از آنها امامان معصوم علیهم‌السلام در رشد و شکوفایی عقل بشری اقدامات فراوانی انجام دادند و انسان‌ها را از گمراهی نجات دادند، اما پیروی از دستورات آنها، هم باید با روش‌های عاقلانه باشد و هم عاشقانه. واژه عشق به ندرت در جریان آموزش و پرورش ذکر می‌گردد. این واژه به نظر نمی‌رسد در دنیای نتایج تحصیلی و آزمون‌های استاندارد، جایگاهی داشته باشد. در دنیایی که تکیه بر بی‌ارزش‌ها، به عنوان کیفیتی مطلوب پذیرفته شده است، نگرش به عشق به عنوان یک ضعف محسوب می‌شود. حداقل فرهنگ ما با این واژه مأنوس نیست. در حالی که منابع عرفانی و ادبی ما از این تعلیمات غنی و بی‌نظیر است و «غفلت از روح، اصالت فرد را در جامعه مورد تهدید قرار می‌دهد» (جان. پی، میلر، ۱۳۸۰: ۱۸).

در جامعه منتظر علاوه بر رشد عقلی و پیشرفت‌های فراوان، باید تفکر عاشقانه به امام منتظر داشته باشیم و اگر در مسیر رسیدن به کمال جهاد می‌کنیم، علاوه بر جهاد اکبر و جهاد اصغر باید عشق را در وجود خود و دانش‌آموزان پرورش دهیم. در راه معشوق، تربیت روحیه کمال طلبی تنها با تربیت عاشقانه محقق می‌شود: «نمونه تربیت عاشقانه را می‌توان در زندگی پیامبران الهی مشاهده نمود. به عنوان مثال: تربیت عاشقانه سبب شد تا حضرت ابراهیم علیه‌السلام در جهاد عاشقانه در مقابل نمرود پیروز شود. همچنین نهضت خونین سالار شهیدان نمونه والا و راستین چنین عشقی است. عشقی که سال‌هاست در تاریخ جاودانه مانده است... و ما اگر بخواهیم کودکان و نوجوانان را با عشق امام منتظر و تلاش برای قیام او تربیت کنیم، نمی‌توانیم از تفکر و تربیت عاشقانه غافل شویم (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۹۳-۱۹۶).

در آموزش مفاهیم و باورهای دینی نباید فراموش کنیم که آموزش اگر از سوی معلمان با انگیزه انجام نگیرد، قطعاً نتیجه مطلوب را به همراه نخواهد داشت. روشن است که در کلاس-

های درس همه شاگردان هر مطلبی را که معلم درس می‌دهد دوست ندارد، اما علاقه‌مندی و دلسوزی معلم به عنوان الگو، تأثیر بسیار مثبتی در جلب علاقه‌مندی شاگردان دارد. این علاقه‌مندی هم از طریق رفتارهای کلامی و هم رفتارهای غیرکلامی به شاگردان منتقل می‌شود: اغلب محققان، هم حسی را یکی از ویژگی‌های معلمان اثربخش و انگیزش‌آفرین می‌دانند و حتی کودکان سن ابتدایی می‌توانند تفاوت در میزان گرمی و هم حسی معلمان را تشخیص دهند (کریمی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

همچنین تحقیقات نشان داده است که:

در نظام تعلیم و تربیت، بین شور و شوق معلم و یادگیری دانش‌آموزان رابطه همبستگی وجود دارد (لطف‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۵).

حال فضای کلاسی را تصور کنیم که معلم کلاس، عشق و ارادت خاصی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و با شور و شوق فراوانی در کلاس از او صحبت می‌کند. معلمی که آرزوی آمدن و دیدار او را دارد. از اقدامات و اعمال روزانه خود سخن می‌گوید و حتی هر روز خود را ملزم می‌کند که در کلاس درس امام خویش را یاد کند. و اگر این یادآوری روزانه همراه با فعالیت و آموزش‌های عملی و خلاق همراه شود، چه صحنه‌های زیبایی در کلاس به تصویر کشیده خواهد شد. اما برای تأثیر تربیتی بر روی دانش‌آموزان لازم است که مربی پیوسته به تربیت خود بیندیشد، مثال بارز گفتارهایی چون «رطب خورده منع رطب کی کند» و یا آیاتی چون ﴿لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف: ۳) بر این اصل اشاره دارد که فرد مربی باید متعظ باشد و هر لحظه در جهت تربیت خود بکوشد. چراکه تربیت خویشتن مستلزم آموزش مادام‌العمر است. با چنین تفکری و هیچ معلم و مدیری خود را از یادگیری و علم‌آموزی بی‌نیاز نمی‌داند:

چراکه انسان از طریق استمرار تربیت خود، ناگزیر می‌شود در تمامی عمر به آموزش بپردازد و از این طریق در جریان تغییرات جهان بالاخص در عصر و زمانی که تغییرات به سرعت اتفاق می‌افتد، قرار بگیرد. یادگیری مادام‌العمر موجب می‌شود مربی و معلم پیوسته از مرتبی خود جلوتر باشند و همین امر نفوذ آنان را مستدام می‌سازد. کسی که در بخشی از عمر چیزهایی می‌آموزد و پس از فراغت از تحصیل، خود را مستغنی از دانستن می‌داند، بسیار زود از قافله علم و صنعت و هنر و اخلاق و دین باز می‌ماند و این در حالی است که شاگردان و فرزندان او به دلیل کنجکاوی‌ها و در معرض یادگیری قرار گرفتن‌ها، از او پیشی گرفته. وی را پشت سر می‌گذارند. چنین افرادی به سرعت جایگاه خود را در ذهن و دل مربی از دست می‌دهند و به پدیده‌ای کهنه و غیرقابل استفاده تبدیل می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۹).

باید اذعان داشت که:

از معلم انتظار می‌رود در نقش الگو برای دانش‌آموزان ظاهر شود. او باید معرف شخصیت مطلوبی باشد که جامعه از دانش‌آموزان انتظار دارد به آن دست یابد (جی، پی، میلر، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

ضمن آن‌که باید در نظر داشته باشیم:

اگر چه معلمان الگوهای مهم‌تری در رشد ذهنی دانش‌آموزان هستند، تأثیر و نفوذ آنها معمولاً در برخی زمینه‌ها مانند رفتارهای اجتماعی، اهداف آموزشی، پوشش و رفتار و منش، بارز است (کدیور، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

با نگاهی واقع‌بینانه به معلمان امروز آموزش و پرورش، این واقعیت را بیشتر و بیشتر لمس می‌کنیم که خود را در محضر ظهور از علم و آگاهی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با شبهات موجود در پاسخ دادن به سؤالات ساده دانش‌آموزان در خصوص جامعه مهدوی ناتوان می‌بینند. معلم معتقد و عاشق آن حضرت، معلمی است که هر روز و تمام لحظه‌های تدریس و آموزش خود روح و قلب شاگردان خود را به سوی این اشتیاق حرکت می‌دهد و هر روز با روش‌های متناسب درک با گروه سنی دانش‌آموزان کلاس خود، پنجره‌ای از حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و باور مهدوی را در شاگردانش پرورش می‌دهد:

البته بهره‌مندی از قصه‌ها و پرورش روح کودکان در مقطع ابتدایی بسیار مورد توجه است و در مقطع متوسطه با توجه به روحیه نوجوانی و بلوغ فکری باید از احساسات و استدلال‌های آنها بیشتر استفاده کند و بستر این نوع تربیت در مدارس محقق می‌شود که مدیران آن مجموعه نیز چنین تفکری را در آن مجموعه دنبال کنند و به یاری معلمان خود همت گمارند (هراتیان، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۵).

چنین معلمانی با راهنمایی‌های مدیر خود در مدرسه می‌توانند اقدامات بسیار مفیدی را انجام دهند. ولی اگر در مدرسه به تنهایی چنین اهدافی را دنبال کنند به موفقیت‌های کمتری خواهند رسید. امروزه آنچه در مدارس و در نظام آموزش و پرورش و بسیاری از مراکز علمی مشاهده می‌شود این است که مدیران ما، بیشتر مدیرانی خدماتی و اجرایی هستند تا این که هم اجرایی و تربیتی باشند. مدیران تربیتی با نگاه تربیت انسان‌ها، به رفع مشکلات می‌پردازند ولی مدیران اجرایی تنها با انگیزه به پایان رساندن دوره مدیریت خود، بدون تنش و ارائه تصویری کارآمد از خود به مسئول بالاتر تلاش می‌کنند. بنابراین شایسته است برای رسیدن به عصر ظهور باید به پرورش مدیران تربیتی بپردازیم. همچنین باید اذعان کنیم که نقش و جایگاه مدیران

برای معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان الگوی تربیتی می‌باشد؛ و بدون مدیران تربیتی نمی‌توان به تفکر مهدوی در مدرسه دست پیدا کرد.

مدرسه‌ای با ویژگی‌های عصر ظهور

در محیطی که دانش‌آموزان کودک و نوجوانان و معلمان به جامعه مهدوی می‌اندیشند و خود را زمینه‌ساز عصر ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانند، آماده‌سازی‌های درونی در خود و در جامعه خود ایجاد می‌کنند، آنها به خوبی می‌دانند که انجام فرائض و دوری از محرمات، اولین وظیفه فرد منتظر است. در چنین محیطی اقامه نماز در دستور کار همه قرار دارد و آنها برای رسیدن به تقوای الهی ابتدا به اهمیت و جایگاه نماز می‌پردازند:

بعد از آن که آنها توانستند رابطه‌ای میان خود و معبود برقرار نمایند، سایر اعمال عبادی و ترک محرمات نیز مطرح می‌شود. این جاست که می‌توان به بیان معرفت نفس، تفکر و تدبیر در آیات الهی، حبّ و بغض، انتخاب دوستان صالح و همفکر، داشتن عزت نفس، پرهیز از گناهان فردی و اجتماعی از جمله دروغ، عیب‌جویی، سخن‌چینی، حسد، اصلاح بین مردم، خدمت به بندگان خداوند، توکل و اعتماد به خداوند، حفظ حریم دیگران، اتحاد و همبستگی، وفای به عهد، قناعت و به‌طور کلی به آموزش رعایت آداب و سنن انسانی در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی پرداخت (مهدوی کنی، ۱۳۸۸).

از دیگر ویژگی‌های بارز این مدرسه محیطی شاد و باانگیزه است. محیطی امیدوار با دانش‌آموزان خوشحال و شادمان. شادی بچه‌ها را می‌توان در هنگام ورزش، در انجام کارهای هنری و در موفقیت‌های تحصیلی مشاهده کرد:

حال تصور کنیم معلمی با تفکر و باور زندگی عصر ظهور تمام شادی‌های شاگردان خود را با یاد و نام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف توأم کند. آیا در چنین لحظات شادی، خاطرات دوران کودکی و یاد و نام آن امام عزیز به جز اثرات مثبت در روح و جان آنها، نتیجه دیگری خواهد داشت؟ در چنین مدرسه‌ای، تمامی دانش‌آموزان و همکاران با روح امید و باور آن، با پویایی و حرکت به سوی پیشرفت گام برمی‌دارند. ما می‌توانیم کودکان و نوجوانان شادی را که برای بهره‌مندی از توانایی‌های شان تلاش می‌کنند تربیت نمائیم (رضایی، ۱۳۸۶: ۲۰).

متون آموزشی با ویژگی‌های عصر ظهور

ممکن است برای بسیاری از محققان تعلیم و تربیت این مسئله مطرح شود، نیازی نیست که در کتاب‌های درسی در تمام مقاطع، به تمام زوایای زندگی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، القاب

ایشان، آیات و روایات مرتبط با ایشان، بررسی تاریخی غیبت‌های ایشان، ویژگی‌ها و... پرداخته شود چراکه هم فرصت زمانی در هر مقطع تحصیلی کوتاه است و هم به جز مسئله امامت، مسائل مهم تری چون توحید، معاد، احکام و... نیز باید در کتاب‌های درسی مطرح شود و اگر فردی بخواهد در زمینه‌های علوم اسلامی به درجات بالایی علمی برسد می‌تواند وارد مراکز علمی علوم اسلامی از جمله حوزه‌های علمیه شده و در آن جا به کسب علوم مذهبی بپردازد. ولی حقیقت این است که اگر هدف حکومت اسلامی رسیدن به جامعه آرمانی مهدوی است، پس بحث مهدویت مسئله جداناپذیر از تعلیم و تربیت دانش‌آموزان است. و چگونه می‌توانیم از دانش‌آموزان، مکتب انتظار، مقاومت، مبارزه با جباران و خونخواهان را توقع داشته باشیم در حالی که آموزش‌های علمی و عملی در مقاطع مختلف درسی نداشته باشیم؟ توضیح و تکرار بحث غیبت و حضور امام در میان مردم یکی از مباحث مهمی است که به نظر می‌رسد باید به صورت مکرر در کتاب‌های درسی و در کلاس‌های درس یادآوری شود، بحث وجود امام و حضورش در جامعه با لباس غیبت همراه است که لزوم ظهور منوط به آماده‌سازی‌های درونی و اجتماعی است.

تذکار و یادآوری موضوع بسیار مهم است. از نقاط ضعف متون آموزشی این است که در کتاب‌های درسی در سه مقطع، آنچه که در متون یکی از کتاب‌ها بیان می‌شود در سال بعدی و در کتاب بعدی یادآوری و تکرار نمی‌شود و یا به صورت مقدمه‌ای کوتاه صرفاً جهت یادآوری و رسیدن به مباحث جدید مطرح می‌شود. به طور مثال: یک بحث علمی در کتاب ریاضی مطرح می‌شود و در سال آینده با فرض این که دانش‌آموزان آن را یاد گرفته و به کلاس بالاتر آمده‌اند در یک مقدمه کوتاه یادآوری می‌شود؛ اما در خصوص مباحث علوم انسانی و اعتقادی بحث یادآوری به قدری مهم است که آن مقدمات، می‌تواند پایه‌های اعتقادی دانش‌آموزان باشد. پس یادآوری و بیان جامعه عصر ظهور از الزامات درسی تمام پایه‌های تحصیلی می‌باشد. قرآن کریم یادآوری و ذکر را برای مؤمنین سودمند می‌داند: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (ذاریات: ۵۵). در این میان نیز باید در هر گروه سنی از روایات و کتب متنوعی به ویژه نهج البلاغه بهره گرفت، تا برای آنها قابل درک و جذاب باشد. به عنوان مثال روایت ذیل در خصوص پذیرش غیبت امام در مقطع متوسطه دوم پیشنهاد می‌شود:

مخالفین عصر غیبت سؤال می‌کنند که چه فرقی است به این که امام در روی زمین باشد در حالی که احدی به او نرسد و این که در آسمان موجود باشد؟ در پاسخ می‌گوئیم:

اگر در آسمان به گونه‌ای موجود است که همه اخبار زمین بر او مخفی است، آن وقت فرقی نمی‌کند بین وجود و عدمش، و اگر در آسمان است به گونه‌ای که از همه اخبار زمین مطلع است، پس آسمان و زمین برای او یکی است. و اگر مجدداً سوال شود که اگر از همه چیز مطلع است پس چرا غایب است؟ چرا پنهان است؟ در پاسخ می‌گوئیم در زمانی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غار، پنهان شدند از همه چیز و همه کس آگاه بود ولی از نظر دشمنان و دوستان پنهان گردید، و حال امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى هم، حال همان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و البته ما یقین نداریم که از همه دوستان خود پنهان باشد. ولی بنا بر مصلحت هم اکنون از دیدگان غایب است (مجلسی، ۱۳۸۲: ۲۷۳).

در مقاطع مختلف تحصیلی جهت اثبات غیبت امام حتماً از استدلال‌های عقلی و منطقی بهره‌مند شویم. توجه داشته باشیم که نوجوانان ابتدا باید از نظر عقلی به امری یقین حاصل کنند، تا بعد بتوانیم از طریق مباحث درون دینی با آنها هم کلام شویم:

آموختن استدلال‌های فلسفی به نوجوانان دو کار اساسی برای آنان در مقابل مخالفین معارف الهی به همراه دارد: اول این که ضعف استدلال‌های گروه مخالف را آشکار می‌سازد. مخصوصاً اگر اندیشه‌های مخالفین، ناسازگاری و تناقض درونی داشته باشد که می‌توان آن را بر ملا ساخت. دوم این که با اقامه براهین دقیق و عمیق فلسفی نشان دهند که، حتی برای منکران معارف الهی، قوت استدلال‌های فلسفی ناظر به معارف الهی، تنها از قوت استدلال‌های مخالفان کمتر نیست بلکه بیشتر هم هست. با چنین کاری اگر مخالفان قانع نشوند، دست‌کم استبعاد و وحشت ذهنی آنها نسبت به معارف الهی کم، یا به کلی برطرف می‌شود (عبودیت، ۱۳۸۰: ۶۴).

بررسی متون مقطع ابتدایی

در مقطع تحصیلی ابتدایی در کتاب‌های هدیه آسمانی، تنها به ذکر عنوان امام و مشخصات او بسنده کرده‌است و او را همچون سایر امامان و پیامبران دیگر معرفی نموده است. اگرچه در این گروه سنی به دلیل سرشت پاک دانش‌آموزان، ارتباط‌های بهتری می‌توان بین او و امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى برقرار نمود ولی نمونه‌های آن در کتاب‌های درسی مشاهده نمی‌شود. وجود اشعار زیبا، داستان‌های تأثیرگذار، در این پایه تحصیلی در کتاب‌های فارسی، هدیه آسمانی و مطالعات اجتماعی پیشنهاد می‌شود.

بررسی متون مقطع متوسطه اول

در این مقطع تحصیلی در کتاب پیام‌های آسمان پایه هفتم و هشتم به امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى و

ابعاد مربوط به شخصیت ایشان، توجه نشده و هیچ مطلبی ذکر نمی‌شود. و در پایه نهم در درس پنجم، که به موضوع رهبری در دوران غیبت پرداخته است به موضوع غیبت نیز اشاره می‌کند، توضیح دیگری در خصوص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد (پیام‌های آسمان پایه نهم، ۱۴۰۰: ۶۱-۵۵).

همچنین در کتاب پیام‌های آسمان پایه هشتم از این موارد دیده نمی‌شود. البته در تمام کتب پیام‌های آسمانی و معارف اسلامی مقاطع مختلف انتظار می‌رود ضمن معرفی شخصیت‌های بارز دینی و الهی و معنوی مطرح از رابطه آنها با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مثال‌هایی بیان شود و سخنی از ارادت قلبی و عملی آن عزیزان به امام خود بیان شود. حال آن‌که به طور حتم کسب این مقامات دنیوی و عزت اخروی در گرو شناخت و رابطه آنها با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است (پیام‌های آسمان پایه هشتم، ۱۱۸-۱۱۳).

و سؤال اساسی از مؤلفین محترم کتاب‌های درسی این است که آیا معلم در کلاس درس می‌تواند مضامین ایثار و عدالت و صلح جهانی را بدون وجود منجی تعلیم دهد؟ «معلم و کتاب‌های درسی باید بتوانند روحیه فداکاری و اطاعت از حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای دانش‌آموزان نهادینه کنند، کسانی که از صمیم قلب حضرت را دوست داشته باشند و برای آمدن او و رسیدن به حکومت و زندگی مهدوی آماده و تسلیم باشند...» (شجاعی، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۴).

یکی از راه‌های پیشنهادی پرورش این روحیه و بهره‌مندی از روش اسوه‌سازی است: «در این روش مربی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد. بدین‌گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون کند تا او را به پیروی ترغیب کند و حالت نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه، در خویشتن پدید آورد. این حالت متربی، اسوه‌سازی نام دارد. و این روش تربیتی، روش قرآن کریم است» «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) (باقری، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

با بررسی زندگی دانشمندان، علما، شعرا و بزرگانی که در خاطرات زندگی آنها حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دیده شده است در می‌یابیم که آنها، همان نمونه‌های عینی از افرادی هستند که در دوران غیبت کبری با قلب خود با حضرت ارتباط برقرار کردند و یاد کردن حضرت را جزو اعمال روزانه و شبانه خود قرار دادند؛ فراموش نکنیم که داستان‌ها، نقش بسیاری در گسترش فکر، فرهنگ و آگاهی بخشی دانش‌آموزان دارند.

بررسی متون مقطع متوسطه دوم

در کتاب دین و زندگی ۲ (پایه یازدهم) ابتدا مبحث هدایت الهی و نبوت را مطرح می‌کند و بعد از آن وارد بحث امامت می‌شود. سپس به مسئله عصر غیبت اشاره می‌کند و آن را با مرجعیت و ولایت فقیه پایان می‌رساند. در درس نهم که اختصاصاً به عصر غیبت اشاره دارد، ابتدا در خصوص غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن می‌گوید و چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت را با روایات اهل بیت آموزش می‌دهد که بسیار کوتاه بحث موعود و منجی در ادیان را بیان می‌کند و مجدداً به ذکر روایات موعود در اسلام اشاره می‌کند. در پایان درس، چهار وظیفه از مسئولیت‌های منتظران را شرح می‌دهد. از جمله: تقویت معرفت و محبت به امام، پیروی از فرمان‌های امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آماده کردن خود و جامعه برای ظهور، دعا برای ظهور امام (دین و زندگی ۲ پایه یازدهم).

ضمن احترام حضور مؤلفین محترم، در کتاب مذکور، این درس با نگاه کاملاً درون دینی به بیان شخصیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته است و لازم بود که ابتدا به ویژگی‌های جهان بعد از ظهور و باورهای ادیان و اعتقاد و باور شخصیت‌های بزرگ به منجی می‌پرداخت و سپس به ذکر احوالات افرادی اشاره کند که در عصر غیبت کبری، موفق به دیدار آن حضرت شدند که ارتباط با امام و حتی دیدار او را برای نوجوانان دور از دسترس جلوه نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری

اگرچه باور و تفکر شیعه، انتظار و رسیدن به حکومت مهدوی است، اما در تمامی این سال‌ها ظهور و زندگی در عصر ظهور، برای کودکان و نوجوانان امری دست نیافتنی و جزو آرزوها بوده است. تعلیم و برنامه‌های درسی در مدارس کاستی‌های فراوانی را نمایان کرده است. نظام تعلیم و تربیت وظیفه دارد با روش‌های مختلف باور رسیدن به حکومت عصر ظهور را در نوجوانان و جوانان بیدار کند و هر عمل مثبتی را به رضایت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت او متصف کند و این امر محقق نمی‌شود مگر در برنامه‌های درسی دوره‌های مختلف تحصیلی و برنامه‌ریزی‌های منظم در حوزه هدف‌گذاری و تدوین محتوا در خصوص آموزش و گسترش تفکر مهدویت و ویژگی‌های منتظران عصر ظهور تغییر ایجاد گردد.

پیشنهاد می‌شود رویکردهای تعلیم و تربیت دینی در آموزش و پرورش براساس سند تحول و فلسفه مهدویت اصلاح شده و مجدداً تدوین گردد. همچنین بحث انتظار و فلسفه حکومت

جهانی مهدوی در اهداف اساسی نظام آموزش و پرورش قرار گرفته و تفکیک متون درسی متناسب با گروه‌های سنی تدوین گردد. برنامه‌های فوق برنامه (پرورشی) نیز با برنامه‌های درسی هماهنگ و یکسو شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در دانشگاه‌های فرهنگیان و مراکز آموزشی ویژه معلمان، به نقش و جایگاه معلمان بیش از پیش توجه شود و باور تأثیر نقش معلمان در ابتدا، بر خود آنان نهادینه شود.

سزاوار است که در این شرایط به تعلیم و تربیت خود و دیگران همت گمارند و با توجه به این که بزرگ‌ترین نهاد تعلیم و تربیت در جامعه، نهاد آموزش و پرورش می‌باشد، لذا بر همه متولیان این نهاد است که به تربیت نسل منتظر پرداخته و زمینه‌ساز ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند. و این امر محقق نخواهد شد مگر با همت و روحیه‌ای پر تلاش از سوی جامعه فرهنگیان، مدیران و معلمان عزیزی که نه تنها باید به عشق و ارادت قلبی به ساحت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسنده نکنند، بلکه آموزش‌های خود را با روش‌ها و نیازهای جوانان عصر حاضر هماهنگ نمایند. ضمن این که تغییر در متون کتب آموزشی و تدریس و روش‌های متنوع و تغییر در محیط مدرسه در دستور کار این عزیزان قرار گیرد. امروزه خلأ متون آموزشی در محتوای تفکر مهدوی کاملاً قابل محسوس است. اگر نظام آموزشی کشور ما مبتنی بر تفکر قرآنی است و اعتقاد به تشکیل حکومت مهدوی داریم، شایسته است که از بدو آموزش تا پایان مراحل آموزش، علما و عملاً دانش‌آموزان را با فرهنگ واقعی قرآن و نهج البلاغه با اختصاص ساعات بیشتر این دو منبع اصیل در تمام مقاطع و همچنین تربیت معلمینی متخصص در این حوزه به معنای واقعی مهدویت آشنا کنیم. منابع آموزشی ما باید آن چنان غنی باشد که فارغ‌التحصیلان مدارس و مراکز علمی، پاسخگوی شبهات عصر خود باشند و بتوانند ارتباط معنوی با آن بزرگوار برقرار نمایند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. احمدی، علی اصغر (۱۳۹۱ش)، *اصول تربیت*، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غررالحکم*، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳. باقری، خسرو (۱۳۹۱ش)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: سازمان پژوهش و

- برنامه‌ریزی آموزش و پرورش.
۴. پی، میلر، جان (۱۳۸۵ش)، *آموزش و پرورش روح (به سوی یک برنامه درسی معنوی)*، ترجمه: نادرقلی قورچیان، تهران: فراشناختی اندیشه.
۵. پی، میلر، جی (۱۳۹۳ش)، *نظریه‌های برنامه‌های درسی*، ترجمه: محمود مهر محمدی، تهران: سمت.
۶. *پیام‌های آسمان*، پایه نهم (۱۴۰۰ش)، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، هفتم.
۷. *پیام‌های آسمان*، پایه هشتم (۱۴۰۰ش)، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، هفتم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم: اسراء.
۹. *دین و زندگی ۲*، پایه یازدهم (۱۳۹۹)، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چهارم.
۱۰. رضایی، موسی (۱۳۸۶ش)، *چگونه مدرسه‌ای شاد داشته باشیم؟*، تهران: نیکان.
۱۱. سلیمان نژاد، اکبر (۱۳۹۲ش)، *منابع یادگیری در تعلیم و تربیت*، قم: سمت.
۱۲. سیدجوادیان، رضا (۱۳۹۳ش)، *برنامه‌ریزی نیروی انسانی*، تهران: نگاه دانش.
۱۳. شجاعی، محمد (۱۳۹۰ش)، *آشتی با امام زمان*، قم: محیی.
۱۴. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۰ش)، *درآمدی بر فلسفه اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۵. فقیه ایمانی، محمدباقر (۱۳۸۳ش)، *شیوه‌های یاری آل محمد صلوات الله علیهم*، تهران: عترت.
۱۶. قائمی، علی (۱۳۷۸ش)، *زمینه تربیت*، قم: امیری.
۱۷. کدیور، پروین (۱۳۹۴ش)، *روانشناسی یادگیری (از نظریه تا عمل)*، تهران: سمت.
۱۸. کریمی، یوسف (۱۳۸۹ش)، *روانشناسی تربیتی*، تهران: ارسباران.
۱۹. لطف‌آبادی، حسین (۱۳۹۱ش)، *روانشناسی تربیتی*، تهران: سمت، هفتم.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲ش)، *مهدی موعود*، ترجمه: حسن محمدولی ارومیه‌ای، قم: انتشارات مسجد جمکران.
۲۱. مرزوقی، رحمت‌اله (۱۳۸۷ش)، «سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس:

رویکردی به فلسفه تربیتی انتظار»، دو فصل نامه علمی تخصصی تربیت اسلامی.

۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱ش)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.

۲۳. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۲ش)، «چیستی و چرایی سبک زندگی و نسبت آن با دین و مهدویت»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۲۵.

۲۴. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۸ش)، *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، قم: دفتر آموزش های تربیتی فرهنگ مهدویت.

۲۵. مهرمحمدی و همکاران، محمود (۱۳۹۰ش)، *برنامه درسی، نظرگاه ها، رویکردها و چشم اندازها*، تهران: سمت.

۲۶. نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۵ش)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: طهوری.

۲۷. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق.

۲۸. هراتیان، علی (۱۳۹۲ش)، *آشتی با امام زمان عصر*، تهران: عطر عترت.